

## کنار

«لیبرالیسم و مسئله عدالت»؛

### لیبرالیسم زیر ذره‌بین عدالت اجتماعی



مطالب کتاب حاضر در قامت یک گردآوری موفق توانسته‌اند با توجه به مهم‌ترین نمایندگان فکری عدالت‌پژوهی ذیل چهارچوب لیبرالیستی، گونه‌های مختلفی از نظریات عدالت را توضیح دهند. ترجمه نسبتاً روان و توجه به دقایق مفهومی در ویراستاری اثر نیز بر توفیق آن در همراه کردن مخاطبان با خود خواهد افزود. محمد ملاعباسی در کتاب «لیبرالیسم و مسئله عدالت» مقالاتی را که پیش‌تر در وبسایت ترجمان منتشر شده بودند، با ویراستاری مجدد کنار هم قرار داده است.

این مقالات با محوریت مسئله عدالت در جهان امروز، نظریات گوناگون فیلسوفان عدالت مغرب‌زمین را از زبان خود ایشان توضیح می‌دهد. این کتاب برای نخستین بار در پاییز ۱۳۹۴ به بازار کتاب ایران عرضه شد و در برگزیده مقالاتی از فون هاینکه، رالز، نوزیک، نوسبام، اوکین، و آلز، مکتب‌ناتیار، استر، کوهن و رومر است. به همین ترتیب کتاب شامل یازده مقاله مجزاست که مترجمان مختلفی (سلیمیان، بیگلری، اشجع، حقانی فضل و حسینی) آن‌ها را به زبان فارسی برگردانده‌اند. علاوه بر مقدمه گردآورنده در صفحات آغازین، در پایان نیز نمایای از واژگان و اصطلاحات متن کتاب تدارک دیده شده است. کتاب لیبرالیسم و مسئله عدالت کتابی تماماً گردآوری شده از مقالات نظریه‌پردازان مهم عرصه عدالت‌پژوهی در اروپا و آمریکاست. این اثر حاوی یازده مقاله جداگانه است که مترجمان مختلف زیر نظر محمد ملاعباسی آن‌ها را به فارسی ترجمه کرده‌اند. ویراستار این اثر در توضیحات مقدمه‌ای خود با استفاده از دسته‌بندی پیشنهادی جیمز کائو، نظریات عدالت را به چهار مفهوم کلیدی یا الگوی اصلی تقسیم می‌کند. مفاهیم و به تبع آن دسته‌هایی که مسئله نظریات عدالت ذیل آن‌ها قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از: نیاز، کارآمدی،

## طاقچه تاریخ

### روزی که سپهبد رزم آرا در پی مخالفت با ملی شدن نفت ترور شد



۱۶ اسفند ۱۳۲۹ [و در آن سال برابر با هفتم مارس ۱۹۵۱] سپهبد حاجعلی رزم آرا نخست وزیر وقت که برای شرکت در یک مجلس ترحیم به مسجد شاه واقع در بازار تهران رفته بود با گلوله خلیل طهماسبی، از اعضای جمعیت فدائیان اسلام کشته شد و دو روز بعد حسین علاء بر جای وی نشست و نخست وزیر شد و از یکم فروردین ۱۳۳۰ در تهران حکومت نظامی برقرار کرد. حاجعلی نامی است که پدرش براو نهاده و در شناسنامه اش قید شده بود [طهماسبی در بازجویی گفته بود که چون رزم آرا خائن به ملت بود او را کشتیم. چهار روز پیش از این رویداد، جمعیت فدائیان اسلام در همان مسجد اجتماع برپا کرده بود و از رزم آرا که با ملی شدن نفت وطن مخالفت می کرد شدیداً انتقاد کرده بود. روز پس از رویداد، آیه الله کاشانی اقدام خلیل طهماسبی را در کشتن رزم آرا «امری واجب» اعلام داشت و از طهماسبی به عنوان نجات دهنده ملت یاد کرد. یک روز پس از کشته شدن رزم آرا، کمیسیون ویژه مجلس آکمیسیون فوق العاده بررسی مسئله نفت و طرح ملی شدن آن را به ریاست دکتر محمد مصدق، طرح ملی شدن نفت را که رزم آرا با آن مخالفت میکرد به تصویب رساند. برغم اعتراض دولت انگلستان، مجلس شورای ملی ۱۴ اسفند و سنا چهار روز بعد بر این مصوبه صحنه گذاردند که ۱۹ اسفند به صورت قانون در آمد. ۲۹ اسفند یک روز ملی اعلام شده است و تعطیل عمومی است. گزارش‌های آن زمان روزنامه‌های تهران نشان می‌دهد که از ۱۷ اسفند (روز تصویب طرح ملی شدن نفت در کمیسیون ویژه مجلس) تا پایان سال ۱۳۲۹ تظاهرات و شادمانی ایرانیان یک لحظه قطع نشده بود. پیش از تصویب طرح ملی شدن نفت، اجتماعات تهران و شهرهای دیگر با هدف درخواست لغو قرارداد نفت با انگلستان و ملی کردن صنعت نفت از ۱۲ اسفند ۱۳۲۹ (سوم مارس ۱۹۵۱ و چهار روز پیش از ترور رزم آرا) وسعت و شدت یافته بود. در این اجتماعات از هر گروهی - ملی گرا، کمونیست و مذهبیون - دیده می شدند؛ درست به مانند انقلاب سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ میلادی). اعضای این کمیسیون ویژه که تشکیل آن محصول سال‌ها تلاش ملت ایران برای ملی کردن صنعت نفت خود بود یکم تیرماه آن سال منبع: روزنامه‌ک

## داستانک



فیض شریفی نویسنده

مادر می‌دانست که دخترش، مرضیه، قصد متارکه از سهیل را دارد. توی حیاط آن خانه‌ی کهنسال، روی پله سوم نشسته بود و به هلولی نیمه خشکی که کنار توالت بود نگاه می‌کرد.

گنجشکها، آن روز صبح ساعت یازده هنوز نایمده بودند. گل‌های آبشار طلایی انبوه در حیاط ریخته بود. ولی قمری بال شکسته، آهسته، چیزی زیر لب زمزمه می‌کرد.

مرضیه توی پژو پرشپای سهیل، گریان به دیوار باغ اناری کاهگلی نگاه می‌کرد. سهیل هم دست کمی از او نداشت. سکوت را شکست و گفت: هیجده سال، در این مملکت، عمر چند آدمیزاد است، من هیجده سال با تو زندگی کرده‌ام، تو تا ابدالله‌هر مال من هستی، به فرض آن که بروی ...

- نه دیگه نمی‌شود، یک بام و دو هوا نمیشود، هرچه به او نگاه می‌کنم ترا میبینم، بیچاره شده‌ام، من به خودم خیانت کرده‌ام، تو نمی‌توانی با یک خیانتکار زندگی کنی، این مدت همه اش زور اضافی می‌زدی که قلبت را با من صاف کنی. می‌رفتی توی آن اتاق و گریه می‌کردی، وقتی پیش من بودی، توی خودت

## مشق کلمات

مک‌کارتیسم (McCarthyism) اصطلاحی است که مبنای آن، اقدامات ضد کمونیستی سناتور جوزف مک‌کارتی در دههٔ ۱۹۵۰ بوده و دلالت دارد بر کمونیسم‌هراسی و مهم‌تر از این، تفتیش عقاید برای پی بردن به اینکه چه کسی کمونیست است. دیسیاست موسوم به مک‌کارتیسم، یکی از مفروضاتش این بود که بسیاری از هنرمندان و روشنفکران جامعه آمریکا کمونیست‌اند اما کمونیست بودن خودشان را پنهان می‌کنند. بنابراین مک‌کارتیسم سیاستی بود معطوف به پیدا کردن کمونیست‌ها. در این روز میل به اثبات این مدعا که فلان شخص مشهور و موثر کمونیست است، در مک‌کارتیسم نهادینه شده بود. در نتیجه، بهتان زدن جزو ارکان فعالیت جوزف مک‌کارتی بود؛ زیرا در مک‌کارتیسم اصل بر برائت افراد نبود بلکه اصل بر عدم برائت بود. جوزف مک‌کارتی از ۱۹۴۷ تا زمان مرگش در ۱۹۵۷ سناتور جمهوری خواه ایالات متحده از ایالت ویسکانسین بود. او از آغاز دههٔ ۱۹۵۰ که جنگ سرد بین آمریکا و شوروی شروع شده بود، پرچمدار این ادعا شد که بسیاری از هنرمندان و روشنفکران و کارکنان دولت فدرال آمریکا جاسوس یا سمیات اتحاد جماهیر شوروی هستند. جوزف مک‌کارتی و حامیانش در واقع نگران سقوط نظام سیاسی آمریکا در اثر عملکرد کمونیست‌های پنهان‌شده در گوشه و کنار ساختار سیاسی و فرهنگی جامعه آمریکا بودند. در نتیجه، آن‌ها موجی از عوام‌فریبی، سانسو، فهرست‌های سیاه، گزینش شغلی، مخالفت با روشنفکران، افشاگری‌ها و دادگاه‌های نمایشی و تفتیش عقاید را در آمریکا دههٔ ۱۹۵۰ راه انداختند. بسیاری از افراد، بویژه روشنفکران، به اتهام کمونیست بودن مشغل خود را از دست دادند و به طرق مختلف آزار و اذیت شدند. چارلی چاپلین نیز یکی از هنرمندانی بود که در اوکتش به این موج آزار و اذیت سیاسی، پس از اینکه برای یک سفر کاری آمریکا را ترک کرد، دیگر حاضر نشد به آمریکا برگردد.

## تو دیگر آدم نمی‌شوی

بودی و سیگار می‌کشیدی، شب‌ها توی خواب فریاد می‌کشیدی. من هم آسایش نداشتم وقتی با هم به خیابان و پاساژ می‌رفتم، با همه درگیر میشدی، آن روز کنار گلفروشی به گلدانی که کنار پیاده رو بود، لگد زدی که گلدان توی جوب آب افتاد، شاگرد گلفروشی گفت: هی یابو چه می‌کنی؟ تو کشیده محکمی به صاحب گلفروشی زدی و داد کشیدی که: شاگردت را ادب کن. اگر به من توهین نکرده بود، گلدان را توی جوب نمی‌انداختم. حالا هرچی می‌خواهی بردار، پول‌ها توی صورت آن مرد محترم زدی. اگر مردم نبودند، کار به چاقو و چاقو کشی هم می‌کشید.

روز دیگر، کسی را اجیر کرده بودی که توی حیاط دانشکده بیاید و به همکار من، فحش بدهد که: چسرا بدهکاری ات را نمیدهی، آن مرتیکه مزدور یقه شوهر آینده مرا جر داد و توی صورتش تف انداخت

ایس یکی هم به کنار، تو به آن استاد دانشگاه که شخصیت شناسی درس می‌داد، گفتی: مگر تو ناموس نداری که زن مرا به خانه‌ات دعوت می‌کنی؟ یا کله توی صورت آن بدبخت فلک زده رفتی و زیر چشمش را بادمجان کاشتی.

اگر پلیس نمی‌آمد او را می‌گشتی، بیچاره مثل بید میلرزید، می‌گفت: تو آبروی مرا نبر تا من هم از شکایتم صرف‌نظر کنم. توی هواپیمای ایران ایر که یادت هست،

## مک کار تیسم چه بود؟

موج سیاسی به راه افتاده از سوی جوزف مک‌کارتی را جریانسی متعلق به جناح راست افراطی در ایالات متحده می‌دانند. یعنی مک‌کارتیسم نه فقط علیه کمونیسم بلکه مخالف لیبرالیسم هم بود؛ چراکه در یک جامعه لیبرال، کمونیست بودن جرم نیست و کسی را بابت این گرایش سیاسی و اقتصادی نمی‌توان محاکمه کرد. در واقع لیبرال، کمونیست‌ها حق تحزب و شرکت در انتخابات دارند و نیازی نیست خودشان را مخفی کنند یا بابت کمونیست بودن خودشان به دیگران جواب پس دهند. بنابراین مک‌کارتیسم از نظر منتقدان، موج سیاسی‌ای بود معطوف به پیدا ناپودی آزادی‌های مدنی و سیاسی جامعه آمریکا. به همین دلیل بسیاری از لیبرال‌ها پدیدهٔ مک‌کارتیسم را «خیانت به آمریکا» توصیف کردند؛ چراکه ناقض ارزش‌های لیبرال‌دموکراتیک بود. جوزف مک‌کارتی در دههٔ ۱۹۵۰ به مردم آمریکا هشدار داد کمونیست‌ها در قسمت‌های حساس حکومت این کشور مانند وزارت خارجه، رخنه کرده‌اند و ادعا کرد فهرست اسامی آن‌ها را در اختیار دارد. این ادعا سر و صدای زیادی به پا کرد و بازرسی‌ها و محاکمات متعددی را به دنبال داشت. در دوران مک‌کارتیسم، انتقاد از حکومت و وضعیت اجتماعی بسیار دشوار شده بود و به غیر از چارلی چاپلین، هنرمندان برجسته دیگری نظیر آرتور میلر بابت «فعالیت‌های غیر آمریکایی» تحت فشار قرار گرفتند. ریچارد نیکسون، رییس جمهوری آمریکا در اواخر دههٔ ۱۹۶۰ و اوایل دههٔ ۱۹۷۰، از جمله همکاران مک‌کارتی در جریان کمونیست‌یابی و «کمینهٔ بررسی فعالیت‌های غیر آمریکایی» بود. هنرمندان معروفی مثل الیا کازان و والس دیزنی هم با این کمیته همکاری داشتند. در مجموع مک‌کارتیسم دوران سیاهی را برای هالیوود رقم زد و فیلمسازان زیادی به اتهام کمونیست بودن تحت تعقیب قرار گرفتند. بسیاری از چهره‌های هالیوود به اتهام ارتباط معنایی آثار هنری خود با ایدئولوژی کمونیسم،

محاکمه و مجازات شدند. مک‌کارتی که در ۱۹۵۳ رئیس کمیتهٔ فرعی تحقیقات مجلس سنا شده بود، در سال ۱۹۵۴ بابت وارد کردن اتهام ناروا به افراد گوناگون مورد توبیخ سنای آمریکا قرار گرفت ولی فضای سیاسی و شرایطی که او ایجاد کرده بود، تا سال‌ها در آمریکا دوام آورد. شاید با گذشت چارلی چاپلین به آمریکا در سال ۱۹۷۲ برای دریافت جایزهٔ اسکار بابت «یک عمر دستاورد هنری» را بتوان نشانهٔ باز عبور فضای سیاسی آمریکا از پدیدهٔ مک‌کارتیسم قلمداد کرد. مک‌کارتیسم در فرهنگ سیاسی جهان برای اشاره به سیاست متهم کردن اشخاص و سازمان‌ها به خیانت و اقدامات براندازانه بدون وجود مدارک و دلایل کافی به کار می‌رود. بنابراین مک‌کارتیسم دراکثر کشورهای غیردموکراتیک، بویژه اگسر حکومت ایدئولوژیک داشته باشند، همچنان رایج است. در جریان موج مک‌کارتیسم در آمریکا، اگرچه افراد زیادی مشاغل و فرصت‌های کاری و اعتبار اجتماعی خود را از دست دادند، ولی کسی اعدام نشد. مارکسیست‌ها در جهان همواره از مک‌کارتیسم انتقاد کرده‌اند اما واقعیت این است که سیاست مک‌کارتیستی در همهٔ کشورهای مارکسیستی نیز برقرار بوده است.

از شوروی استالین گرفته تا چین مائو و کوبای کاسترو و غیره. در این کشورها افراد زیادی، بویژه اعضای مؤمن هم بودند، به اتهام کمونیست‌های مؤمن هم بودند، به اتهام کمونیست‌ها دنیا برنمی‌انگیخت؛ ولی جای دهد که مطالعات جوی، اقیانوسی، بیولوژیکی و وقتی در آمریکا محقق شد، با اعتراض شدید سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها مواجه شد.

## روزنامه‌نویسی

آن کیست کاندر رفتن صبر از دل ما می‌برد ترک از خراسان آمدنت از پارس یغما می‌برد شیراز مشکین می‌کند چون ناف آهوی ختن گر باد نوروز از سرش بویی به صحرای می‌برد من پاس دارم تا به روز امشب به جای پاسبان کان چشم خواب آلوده خواب از دیده ما می‌برد برتاس در بر می‌کنم یک لحظه بی اندام او چون خارپشتم گویا سوزن در اعضا می‌برد

## مجازات

یکی از دوستانم سه سال پیش می‌گفت بیا با من ازدواج کن ۱۰ تا بیوتیک مهریست می‌کنم و نقدی پرداخت می‌کنم. این چند روز دوستانم به شوخی می‌گفتن کاش عقل داشتی حداقل اون پیشنهاد رو قبول می‌کردی. امروز زنگ زد و گفت: اون پیشنهاد سرجاشه هنوز من خودم رو بستم، شما به فکر خودتون باشین . (Asal Dadashloo)

امروز دیدم یکی از دانشجویهای هلندیم که اصلا قوی نبود و تزش رو زورزوری پاس کرد، یکی از شرکت‌های مشاوره معتبر شروع به کار کرد و آینده کاری احتمالا خوبی داره. اسکیل های کاریش هم مثل مهارت‌های ارتباطی قوی نبود چندان. بعلاوه شرکت‌های مشاوره معمولاً پرفورمنس آکادمیک خوب میخوان. فرصت ها مسواقی تقسیم نمیشن در این دنیا متأسفانه... Pourya (Damihamedani)

برای فروش به ملک ۴میلیاردی نقلی، بنگاهی علاوه بر ۱ درصد کمسیون از هر طرف (۴برابر تعریفه اتحادیه) به خریدار به قیمت بالاتر گفته و میخواد ۱۰۰ تومن هم این وسط کاسب بشه، یعنی به روده راست تو شکم این املاک‌ها نیست. (Hadi)

دیگه واقعا نمی‌دونم صبحا برای چی از خواب بامیخم. غذامو تند تند میخورم تمشه شو که به چه کاری برسم. عجله می‌کنم به اتوبوس و مترو برسم که به کدوم مقصد برسم. دقیق و منظم کار می‌کنم که چی بدست بیارم. دنبال جوایم ولی هیچ جوایی ندارم. کاملاً گم شدم، خیلی خستم، و یکمی ترسیدم. (Mehdi)

## دنیای علم

### آیا قطب جنوب می‌تواند نسخه کوچکی از ماه باشد؟

پایگاه‌های تحقیقاتی قطب جنوب ممکن است درس‌هایی در مورد بهترین همکاری در محیط‌های سخت و دور ارائه دهند. چندین کشور ماه را به عنوان مقصدی خارج از زمین برای حضور طولانی مدت انسان در نظر دارند. به نقل از اسپیس، ناسا یک بار دیگر از طریق برنامه آرتیمیس قصد دارد به ماه سفر کند و آن را راهی برای آوردن آمن و آموزش سفر به مریخ می‌داند. از بسیاری جهات، چنین اقدامی در آینده را می‌توان با سفر به قطب جنوب که محل بسیاری از ایستگاه‌های تحقیقاتی دور دست است، مقایسه کرد. در طول ماه‌های تابستانی، تقریباً ۵۰۰۰ نفر در پایگاه‌های تحقیقاتی ساکن هستند، این تعداد در زمستان به تقریباً ۱۰۰۰ کاهش می‌یابد. قطب جنوب توسط حدود ۳۰ کشور اداره می‌شود که همگی طرف‌های معاهده قطب جنوب در سال ۱۹۵۹ هستند. اما آیا مناظر تیره و غم‌انگیز قطبی می‌تواند به عنوان الگویی برای کار بر روی ماه عمل کند یا حتی درس‌هایی در مورد بهترین همکاری در محیط‌های سخت و دورافتاده ارائه دهد؟ مجموعه‌ای از فعالیت‌های قطب جنوب شامل ایستگاه تحقیقاتی فرانسوی-ایتالیایی کنکوردا است. ساکنان آن تقریباً کامل از جهان فاصله گرفته‌اند و در شرایط خصمانه‌ای قرار دارند. این گونه آب و هواها برای ژانسن فضایی اروپا (ESA) ایده‌آل است. یک سازمان چند کشوری، ژانسن فضایی اروپا را طی سالها کار در کنکوردا حمایت مالی کرده است. ژانسن فضایی اروپا خاطرنشان می‌کند: تحقیقات قطب جنوب در کنکوردا به انسان کمک می‌کند تا از نظر ذهنی و جسمی با تغییرات آب و هوایی، یک سفر طولانی‌تر در فضا و در نهایت زندگی در سیاره‌ای دیگر سازگار شوند. علاوه بر این پنجمین ایستگاه تحقیقاتی علمی تازه نصب شده چین در قطب جنوب، سومین ایستگاه این کشور برای کل سال در منطقه است. این ایستگاه می‌تواند حداکثر ۱۰ محقق را در خود جای دهد که مطالعات جوی، اقیانوسی، بیولوژیکی و اکولوژیکی انجام دهند. مجتمع جدید چین بر روی چهار ایستگاه تحقیقاتی دیگر در قطب جنوب ساخته شده است. چین در حال حاضر در حال برنامه‌ریزی برای سفر به اعماق فضا است و به نظر می‌رسد روسیه را برای استقرار یک ایستگاه تحقیقاتی بین‌المللی قمری همراهی می‌کند. تجهیزات علمی واقع در قطب جنوب کارهای بسیاری بر مخاطره‌ای انجام می‌دهند، مانند شناسایی نوترینوها که یک ذره اساسی اما دشوار برای شناسایی است. جیم مدسن، مدیر مرکز اختر فیزیک ذرات متعجب یخ ویسکانسین است. آنها رصدخانه نوترینو مکعب یخ (IceCube) را که اولین آشکار ساز در نوع خود است، اداره می‌کنند. برای کشورهایی که به دنبال حضور طولانی مدت در ماه هستند، ممکن است عواملی وجود داشته باشد که به طور مشابه در قطب جنوب منعکس شده‌اند. ماریگلد بلسک می‌گوید: در وهله اول، توسعه ساختارهای مستقر در ماه احتمالاً مانند قطب جنوب، تنش‌هایی را در مورد اینکه کنترل قلمرو به چه معناست، چه فعالیت‌هایی در پایگاه‌ها و اطراف آن مجاز است و معنای حاکمیت در چنین منظره بیگانه را ایجاد می‌کند. یکی از برجسته‌ترین موضوعاتی که در اطراف پایگاه‌های قطب جنوب توسعه می‌یابد و احتمالاً به تجربه‌ای در ماه تعمیم داده می‌شود مانند تعاریف اصطلاحات «تحقیق علمی» و «اهداف صلح‌آمیز» در زمینه فعالیت‌های انجام شده در ماه. در مورد قطب جنوب، شرایط سخت و دورافتادگی جغرافیایی به طور طبیعی مانع از گسترده‌گی فعالیت‌های انسانی می‌شود و این محدودیت‌ها در مورد ماه نیز صادق است.

## دریچه



عید نزدیک است

@alimerkhi